

عوامل مؤثر بر توسعه مالی در نظام بانکداری ایران

حسین حشمتی مولایی*

در رابطه با تعامل توسعه مالی و توسعه اقتصادی می توان دو مکتب را از یکدیگر تمیز داد. گروهی از نظریه پردازان اقتصادی، بیشتر توسعه مالی را محصول افزایش نرخ سرمایه گذاری فیزیکی تلقی می کنند، در حالیکه تعدادی دیگر از آنها نقش کلیدی نهادهای مالی را علت رشد و توسعه قلمداد نموده اند.

در این تحقیق، شاخصهای توسعه مالی در ایران مورد بررسی قرار گرفته و بطور کلی می توان گفت که عوامل مختلفی نظیر توسعه فناوریانه ابزارهای مالی و بالایش مقررات مربوط به این ابزارها که خود تحت تأثیر آزادسازی نهادهای مالی است، و همچنین جریان مطلوب سپرده های سرمایه گذاری، کاهش مطالبات بانکها از بخش دولتی و بالعکس توسعه بهینه مطالبات از بخش خصوصی و نیز حفظ ارزش پول، نقش معنی داری بر توسعه مالی و اقتصادی کشور خواهد داشت.

کلید واژه ها:

ایران، توسعه مالی، نظام بانکداری، تسهیلات، شاخص، بخش خصوصی، بخش دولتی

* دکتر حسین حشمتی مولایی؛ عضو هیأت علمی پژوهشکده پولی و بانکی.

مقدمه

مفهوم توسعه مالی پس از طرح مفهوم سرکوب مالی؛ در دهه هفتاد، مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.

به عبارت دیگر، نقش آزاد بانکها و مؤسسات اعتباری در تنظیم ارزش واقعی ابزارهای مالی و امکان مشارکت وسیعتر مبادله کنندگان، از طریق این ابزارها اهمیت بیشتری پیدا نموده است و در این فرایند، هدایتگر نیز بوده است. متفکرین اقتصادی در رابطه با اینکه علت رشد اقتصادی، توسعه مالی بوده و یا توسعه مالی خود نتیجه رشد اقتصادی بوده است، به تحقیق پرداخته اند.

در این زمینه می توان به مطالعات «گلد اسمیت»^۱ اشاره ای نمود. گلد اسمیت با مطالعه نسبت دارائیهای مؤسسات مالی و تولید ناخالص داخلی (GDP) در ۳۶ کشور توسعه یافته و در حال توسعه بین سالهای ۱۹۶۳-۱۸۶۰ نشان می دهد که رشد اقتصادی این کشورها بطور متوسط تحت تأثیر نرخ متوسط توسعه مالی براساس افزایش متوسط نسبت دارائیهای مؤسسات مالی در این کشورها بوده است. بنابراین، می توان دو مکتب را در رابطه با تأثیر توسعه مالی بر توسعه اقتصادی از یکدیگر تمیز داد.

۱. نظریات پایه فیزیکی توسعه

در نظریات فیزیکی توسعه، توسعه مالی صرفاً باید در خدمت توسعه واقعی اقتصادی و تحقق سرمایه گذاری فیزیکی باشد. این نظریات - که عموماً تحت تأثیر رابینسون^۲ است - مسئله توسعه مالی را محصول افزایش نرخ سرمایه گذاری فیزیکی تلقی کرده و در واقع، هدف اصلی برنامه های بخش دولتی را بر رعایت تحقق انباشت

1. Gold Smiths, R.W, *Financial Structure and Development*, (Yale University Press, New Hauen, CT, 1969).

2. J Robinson, *The Generalization of the General Theory*, (Macmillan, London, 1952).

سرمایه فیزیکی تلقی می‌نمایند.

طبق بررسیهای صورت گرفته توسط «سولو»^۱ و «دنيسون»^۲، رشد درآمد سرمایه معلول نرخ رشد سرمایه‌گذاری سرانه است و در واقع سرمایه‌گذاریهای فیزیکی سرانه و نیز تفاوت در نرخ انباشت سرمایه فیزیکی سرانه، بخش قابل ملاحظه‌ای از رشد درآمد سرانه کشورهای صنعتی را توجیه می‌نماید.

علاوه بر متفکرین فوق‌الذکر می‌توان به تحقیقات «مدیسون»^۳ که همین نتایج را در کشورهای اروپایی تجربه کرده‌است، اشاره نمود. بطوریکه در این تحقیقات بیشتر بر عامل بهره‌وری واقعی در رابطه با رشد اقتصادی تأکید شده‌است. در واقع طبق این تحقیقات علت اصلی توسعه اقتصادی، و تفاوت درآمد سرانه در کشورهای مختلف را، نه صرفاً براساس مقادیر عوامل تولید، بلکه باید در رابطه با مسئله بهره‌وری مورد جستجو قرار داد. به عبارت دیگر اگرچه نقش مطلق عوامل تولید می‌تواند زمینه خوبی برای شکوفایی اقتصادی باشد، لیکن آنچه اهمیت بیشتری دارد، بازده ناشی از عوامل تولید است که برای محاسبه آن باید شاخصهای بهره‌وری مورد اندازه‌گیری قرار گیرد.

۲. نظریات پایه مالی توسعه

در این نظریات بیشتر به نقش گسترش بازارهای مالی و در واقع توسعه مالی در رابطه با رشد اقتصادی اشاره می‌شود.

1. R.M, Solow, "A Contribution to the Theory of Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, LXX (1956).

- R.M, Solow, "Thechnological Change and Aggregate Production Function", *Review of Economics and Statistics*, XXXIX (1957).

2. E.F, Denison, *Why Growth Rate Differ*, (Washington, D.C. The Brooking Institution, 1967).

3. A, Maddison, *Phases of Capitalist Development*, (Oxford University Press, 1982).

معمولاً این نظریه‌ها که تصور می‌گردد تحت تأثیر نظریات «شومپتر»^۱ قرار دارد، توسعه نهادهای مالی و نقش کلیدی خدمات مالی را علت رشد و توسعه اقتصادی تلقی می‌نمایند. علاوه بر گلد اسمیت، اقتصاددانان دیگری نظیر «رومر»^۲، «مک کینون»^۳، «شاو»^۴ و نیز «لویین و زروس»^۵ و «کینگ و لویین»^۶ بیشتر بر نقش توسعه بازارهای مالی به عنوان علت رشد تأکید نموده‌اند. لویین و زروس در مقاله‌ای تحت عنوان «توسعه بازار سهام و رشد اقتصادی در بلندمدت» براساس مدلی که متغیرهای آن در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۹۳ مورد بررسی قرار گرفته‌است، تأثیر معنی‌دار توسعه بازار سهام را بر رشد اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهند.

در عین حال در الگوی کینگ و لویین تغییرات درونزای فنی که در اثر توسعه نظام مالی؛ یعنی گسترش واسطه‌های مالی و بازار اوراق بهادار، ایجاد می‌گردد، توسط کارآفرینان تحقق می‌یابد.

در واقع با توسعه مالی، می‌توان انتظار داشت که نتایج زیر حاصل گردد:

(الف) گزینش بهترین طرحهای سرمایه‌گذاری؛

(ب) تأمین مالی اجرای طرحهای بزرگ از طریق تجهیز منابع کوچک؛

(ج) تنوع و گسترش ابزارهای مالی که مبتنی بر ریسک مشخص ارائه گردد؛

(د) امکان دریافت پاداش نوآورانه برای کسانی که روشهای جدید تولید را تجربه

1. J.A, Schumpeter, *Theory of Economic Development*, (Cambridge, Harvard University Press, 1911).

2. P.M, Rover, *Capital Accumulation in the Theory of Long Run Growth*, (in R.J. Barro, 1988).

3. R, Mc Kinnon, *Money and Capital in Economic Development*, (Washington D.C. Brooking Institute, 1973).

4. E, Shaw, *Financial Deepening in Economic Development*, (New York, Oxford University Press, 1973).

5. R. Levine, and S. Zervos, "Stock Market Development and Long Run Growth", *The World Bank Economic Review*, Vol 10, No.2 (1996).

6. R.G King, and R. Levine, *Capital Fundamentalism, Economic Development, and Economic Growth*, (Carnegi Rochester Conference, 1994).

می‌کنند.

بنابراین، بطور منطقی در الگوی کینگ و لوین نمی‌توان تأثیر توسعه مالی را بر رشد نوآوری کارآفرینان مورد تأکید قرار داد.

تحقیقات فوق‌الذکر در رابطه با توسعه مالی را همچنین می‌توان در رابطه با نظام مالی جمهوری اسلامی ایران که توسط متفکرین ایرانی مانند «ختایی»^۱، «جهانخانی»^۲ و «کرمی قهی»^۳ صورت گرفته‌است، مورد توجه قرار داد.

بررسی شاخصهای توسعه مالی

طبق بررسیهای صورت گرفته می‌توان برای تشخیص وضعیت توسعه مالی در بانکهای ایران شاخصهای مختلفی را مورد بررسی قرار داد و سپس عوامل مؤثر بر هر یک از این عوامل را بررسی کرد. بنابراین در ابتدا هر یک از شاخصهای توسعه مالی در اقتصاد ایران را ابتدا بررسی و سپس عوامل مؤثر بر آن را مورد کاوش قرار خواهیم داد.

شاخص ابزاری توسعه مالی

معمولاً یکی از شاخصهایی که در رابطه با توسعه مالی مورد استفاده و بررسی قرار می‌گیرد، میزان ابزارهای پرداخت جایگزین پول در روابط اقتصادی است. در واقع اگر فرض نمائیم که میزان پولی که در دست افراد است، بیشتر به منظور تسهیل مبادلات مستقیم مورد تقاضا قرار می‌گیرد، بنابراین می‌توان کاهش نسبت این متغیر با حجم پول - که ناشی از بکارگیری کارتهای اعتباری و سپرده‌های جاری بانکهاست - را به‌عنوان شاخصی از نقش ابزاری سیستم بانکی در تسهیل مبادلات اقتصادی در نظر گرفت. بطور کلی با نگاهی به آمارهای منتشر شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌توان مشاهده کرد که شاخص ابزاری توسعه مالی در ایران بین

۱. محمود ختایی، گسترش بازارهای مالی و رشد اقتصادی، (تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۸).

۲. علی جهانخانی، سازمان بورس و اوراق بهادار تهران، تهران، ۱۳۷۱.

۳. آرژانی، «کرمی قهی»، «جایگاه بخش مالی در اقتصاد و اقتصاد ایران»، تازه‌های اقتصاد، شماره ۶۰، ۱۳۷۶.

سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶، طبق نمودار شماره (۱) روندی نسبتاً ثابت داشته‌است، لیکن پس از یک جهش ناگهانی - که از وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ ناشی می‌گردد - این نسبت بطور مرتب کاهش یافته‌است و این امر نشان‌دهنده افزایش کاربرد ابزارهای پرداخت جایگزین پول در مبادلات اقتصادی بوده‌است. شاید بتوان گفت که نقش ابزاری توسعه مالی بانکها به علت عدم وجود سایر نهادهای مالی و یا ضعف آن نهادها در طول این دوران و بخصوص، نقشی که «چک» در عملیات اعتباری ایفا می‌نموده‌است، بسیار فراگیر بوده و یکی از مهمترین دلایل کاهش نسبی اسکناس و مسکوک نسبت به حجم پول، استفاده بیشتر از چک در مبادلات اقتصادی و بهره‌برداری اعتباری و یا سوء استفاده از آن بوده‌است. در صورتیکه عوامل مؤثر بر این شاخص توسعه مالی را مورد بررسی قرار دهیم، می‌توان طبق رابطه اقتصادسنجی بدین نتیجه دست یافت که^۱:

$$MC/M_1 = 0.09 + \frac{5}{3} \frac{ND_1}{ND} + \frac{1}{4} \frac{V_9}{V_9} E - 0.5 D(GDP) - \frac{0.17}{-1.61} Dum$$

$$R = 0.87 \quad F = 37/3 \quad D.W = 1.82$$

طبق رابطه فوق داریم:

MC/M_1 = شاخص ساختاری توسعه مالی

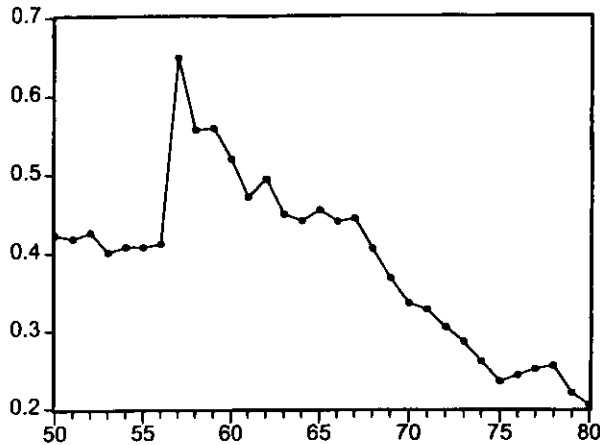
ND_1/ND = نسبت چکهای برگشتی به کل چکهای مورد مبادله

$D(GDP)$ = تغییرات تولید ناخالص داخلی

Dum = متغیر مجازی ناشی از وقوع جنگ

در واقع طبق رابطه فوق نسبت چکهای برگشتی تأثیر شدیدی بر کاهش توسعه ابزاری مالی و به عبارت دیگر افزایش نسبت MC/M_1 داشته‌است، در حالیکه با اتمام جنگ و تأمین امنیت ملی، اعتماد مردم به سیستم بانکی افزایش یافته و نقش مستقیم در توسعه ساختاری حجم پول داشته‌است.

نمودار ۱. شاخص ابزاری توسعه مالی بین سالهای ۱۳۵۰-۱۳۸۰
در جمهوری اسلامی ایران



مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سالهای مختلف.

از رابطه فوق می‌توان همچنین نتیجه گرفت که با توجه به انحصار دولتی بانکها، متأسفانه افزایش نسبت GDP سبب انجام نوعی معاملات مستقیم از طریق اسکناس و مسکوک گردیده و در واقع سیستم بانکی قادر به پاسخگویی نیاز معاملاتی و ارائه وسایل پرداخت کافی در مقایسه با اسکناس و مسکوک نبوده‌است. در عین حال می‌توان گفت که با توجه به ضریب بسیار ناچیز نرخ رشد GDP، هیچ‌گونه تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تغییر ترکیب اسکناس و مسکوک و سپرده‌های دیداری حاصل نگردیده‌است.

در رابطه فوق، متغیرهای مستقل ۸۷ درصد تغییرات متغیر وابسته یعنی متغیر ابزاری توسعه مالی را توجیه نموده‌است، آمارهای (t) حاکی از معنی‌دار بودن ضرایب برآورد شده و آماره F نشانگر انتخاب متناسب ضرایب است، در ضمن آماره (DW) نشان می‌دهد که خود همبستگی بین متغیرهای این مدل، در سطح قابل قبولیست.

شاخص توسعه ژرفای مالی^۱

همانگونه که در رابطه با الگوی کینگ و لوین مطرح گردید، حجم پول براساس تعریف وسیع آن یعنی نقدینگی، شامل پول و سپرده‌های کوتاه‌مدت ناشی از تقاضای خدمات مالی است، بطوریکه این متغیر با رشد واقعی اقتصاد بی‌ارتباط نیست.

طبق نظر مک‌کینون، نسبت M_2 ، به تولید ناخالص داخلی ناشی از عمق یا ژرفای مالی در یک اقتصاد است و بنابراین، زمانی که توسعه مالی مورد گسترش و تعمیق قرار می‌گیرد، این شاخص نیز در سطوح بالاتری محاسبه می‌شود و بنابراین، این شاخص را تحت‌عنوان شاخص توسعه ژرفای مالی تلقی نموده‌ایم.

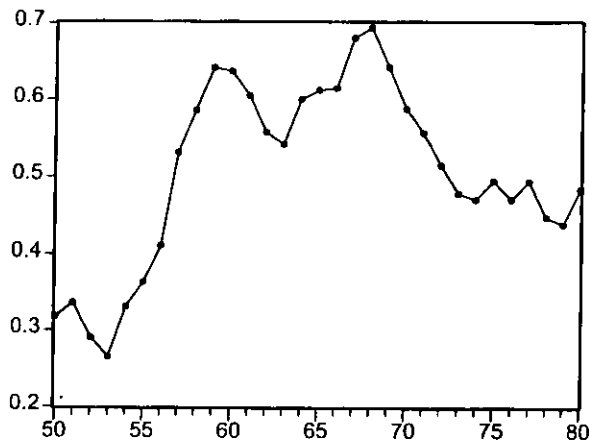
اگرچه در این شاخص ترکیب عناصر تشکیل‌دهنده M_2 مورد تجزیه قرار نمی‌گیرد و دقیقاً مشخص نیست که گستردگی حجم بخش مالی در اقتصاد، مدیون کدام یک از عناصر تشکیل‌دهنده بوده‌است، لیکن بطور کلی این شاخص می‌تواند گستردگی و عمق بخش مالی را در طول زمان نشان دهد.

همانطور که می‌دانیم توسعه مالی علاوه بر شاخص فوق به عواملی نظیر کیفیت ارائه خدمات توسط واسطه‌های مالی، مدیریت پرتفوی و تحلیل اطلاعات نیز مرتبط است. بنابراین این شاخص با فرض ثابت سایر عوامل می‌تواند توسعه ژرفای مالی در سیستم بانکی را بطور کلی مورد تأکید قرار دهد. اگر تحولات این شاخص را در طول زمان در بانکهای جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهیم، می‌توان ملاحظه نمود که این شاخص از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ طبق نمودار شماره (۲) به علت گسترش بانکهای خصوصی، تا حدودی روند صعودی داشته‌است، لیکن پس از انقلاب، و با شروع جنگ تحمیلی، این شاخص با توجه به محدودیت عملیاتی بانکها و مؤسسات اعتباری خصوصی، از توسعه مالی لازم برخوردار نبوده‌است و مجدداً از سالهای ۱۳۶۲ به بعد، این شاخص روندی صعودی را پس گرفته‌است.

در واقع، پس از سالهای ۱۳۶۲ و با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا

(بهره) تأمین امنیت سپرده‌ها افزایش یافته و نقش بانکها در توسعه ژرفای مالی بیشتر گردیده‌است، لیکن وجود انحصار دولتی در سیستم بانکی، توسعه ژرفای مالی در بانکها را محدود نموده‌است، اما به علت عدم نوآوری لازم در رابطه با جذب منابع پولی، و وجود تورم ناشی از سرمایه‌گذاریهای بعد از جنگ و عدم وجود بانکهای خصوصی، مجدداً این شاخص دچار رکود شده و نهایتاً بعد از سالهای ۱۳۷۹ با افزایش نرخ سود سپرده‌ها شاهد توسعه ژرفای مالی در بانکها می‌باشیم.

نمودار ۲. شاخص توسعه ژرفای مالی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۰-۱۳۸۰)



مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سالهای مختلف.

در نمودار شماره (۲) مشاهده می‌شود که شاخص توسعه ژرفای مالی، یعنی نسبت $ILIQ/GDP$ در طول سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۰ با نوساناتی مواجه بوده‌است. طبق این نمودار، بدیهی است که این شاخص از ۳۱ درصد در سال ۱۳۵۰، به ۶۴ درصد در سال ۱۳۵۹ افزایش یافته‌است؛ ولی با شروع جنگ تحمیلی این شاخص با نوساناتی ابتدای کاهش و سپس مجدداً از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ افزایش

می‌توان ملاحظه نمود که برخلاف عناصر پولی، شبه پول نقش مثبتی بر بهبود این شاخص داشته‌است و در صورتی که بانکها بتوانند هزینه سپرده‌گذاران را در حد منطقی تأمین نمایند، مسلماً با افزایش شبه پول این شاخص در سطح بالاتری قرار خواهد گرفت.

در رابطه فوق:

D: عبارتست از نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی یا (ILIG/GDP)؛

TD: عبارتست از سپرده‌های دیداری یا ITD؛

NTD: عبارتست از سپرده‌های دیداری یا ITD₂؛

MC: حجم اسکناس و مسکوک در دست مردم؛

Dum: متغیر مجازی مربوط به جنگ تحمیلی.

در رابطه فوق با توجه به آماره t ، ضرایب معنی‌دار است و $R=0/85$ نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل ۸۵ درصد تغییرات متغیر وابسته را توجیه نموده‌اند. آماره $F=36$ بیانگر انتخاب متناسب متغیرهای مستقل است، اما با توجه به آماره $D.W$ ، خود همبستگی بین متغیرها از وضعیت کاملاً رضایتبخشی برخوردار نیست.

با این حال طبق مدل فوق می‌توان نتیجه گرفت که یکی از بهترین عوامل توسعه ژرفای مالی نقش سپرده‌های بلندمدت و در واقع واسطه‌های مالی است که بتوانند منابع لازم را در جهت سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت اقتصادی تأمین نمایند.

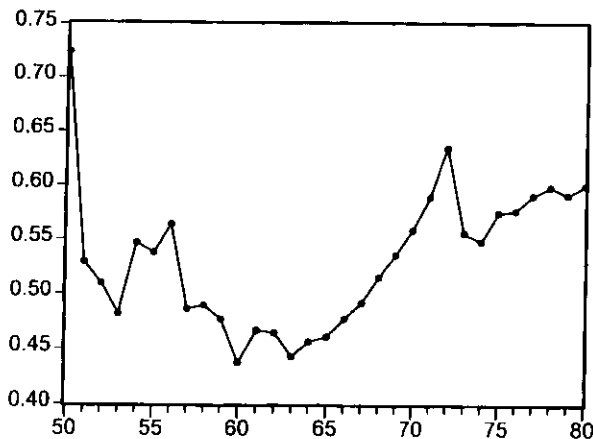
شاخص بنیانی توسعه مالی

عملیات اعتباری معمولاً و بیشتر از طریق بانکهای تجاری تحقق می‌پذیرد و بنابراین نقش بنیانی بانکهای تجاری در مقایسه با سایر بانکها و مؤسسات سرمایه‌گذاری، می‌تواند توسعه مالی بانکداری را در یک سیستم اقتصادی نشان دهد. این شاخص براساس نسبت دارائیهای داخلی بانکهای تجاری به کل دارایی

بانکها (شامل بانک مرکزی) محاسبه می‌شود و بدین ترتیب می‌توان نقش بانکهای تجاری را در رابطه با توسعه اعتباری، مورد ارزیابی قرار داد.

یکی از مهمترین عوامل توسعه مالی، قدرت و نقش بانکهای تجاری در تبدیل منابع کوتاه‌مدت به اعتبارات و تسهیلات بلندمدت است و بنابراین این شاخص تا حدودی کارکرد فوق را نشان خواهد داد. البته باید توجه داشت که در حال حاضر در جمهوری اسلامی ایران برخی از بانکهای تخصصی نیز عملیات تجاری را همانند بانکهای تجاری مورد عمل قرار می‌دهند و بنابراین نمی‌توان کارایی این شاخص را برای ارزیابی توسعه مالی به خصوص در جمهوری اسلامی ایران، کافی تلقی نمود.

نمودار ۳. شاخص بنیانی توسعه مالی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۰-۱۳۸۰)

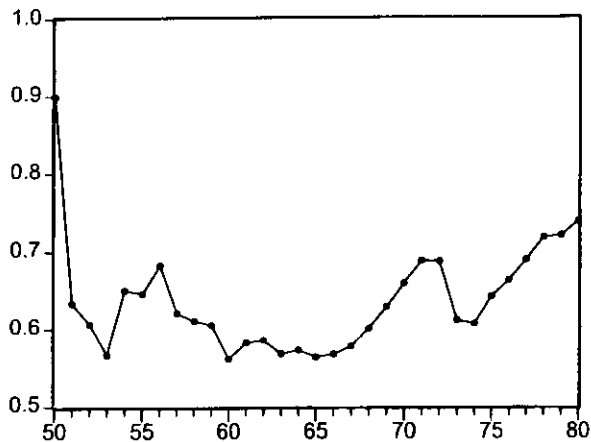


مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سالهای مختلف.

به این ترتیب می‌توان با توجه به تجاری شدن برخی بانکهای تخصصی مانند مسکن و کشاورزی، و در عین حال نسبت دارایی بانکها؛ اعم از تجاری و تخصصی رانسیبت به کل دارایی بانکها نیز در نظر گرفت. همانطور که در نمودار شماره (۳)

مشاهده شده است شاخص بنیانی بانکها - در صورتیکه فقط بانکهای تجاری را در نظر بگیریم - همان روندی را آشکار می سازد که شاخص بنیانی توسعه مالی را - با در نظر گرفتن دارایی بانکها اعم از تجاری و تخصصی - طبق نمودار (۴) نشان می دهد.

نمودار ۴. شاخص بنیانی توسعه مالی با ملاحظه بانکهای تجاری - تخصصی



مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سالهای مختلف.

همانطور که در نمودار شماره (۳) مشاهده می شود، شاخص بنیانی توسعه مالی از ۷۲ درصد در سال ۱۳۵۰ به ۴۸ درصد در سال ۱۳۵۳ کاهش یافته و با توجه به افزایش درآمدهای نفتی بعد از سال ۱۳۵۳ این شاخص پس از یک افزایش موقت، بعد از انقلاب اسلامی تا اواسط سالهای جنگ تحمیلی روندی نزولی داشته و سپس بعد از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره)، شاخص بنیانی توسعه مالی بانکها بعد از سالهای جنگ تحمیلی در اثر بدهیهای سیستم بانکی به خارج با یک افت ناگهانی، مجدداً روندی صعودی را بعد از سالهای ۱۳۷۴ طی نموده است. طبق یک مطالعه

اقتصادسنجی بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۰، می‌توان رابطه زیر را در نظر گرفت^۱:

$$L(CB/TA) = -0/14 - 0/12 LTF + 0/05 LSM - 0/10 Dum$$

(-۳/۷۶)
(۴/۴۷)
(-۳/۰)

$$R^2 = 0/70 \quad F = 20/2 \quad D.W = 1/57$$

در رابطه فوق داریم:

$L(CB/TA)$: لگاریتم نسبت دارایی بانکهای تجاری به دارایی کل سیستم بانکی؛

LTF : لگاریتم شبه پول در بانکها؛

Dum : متغیر مجازی با توجه به جنگ تحمیلی.

همانطور که ملاحظه می‌شود، نقش تسهیلات اعطایی بانکها به علت وجود تورم در کاهش دارایی بانکها و کاهش ارزش تسهیلات اعطایی به نحو بارزی مؤثر بوده‌است. در حالیکه کاهش ارزش منابع شبه پول در حد ضعیفی به بهبود دارایی بانکهای تجاری عمل نموده‌است.

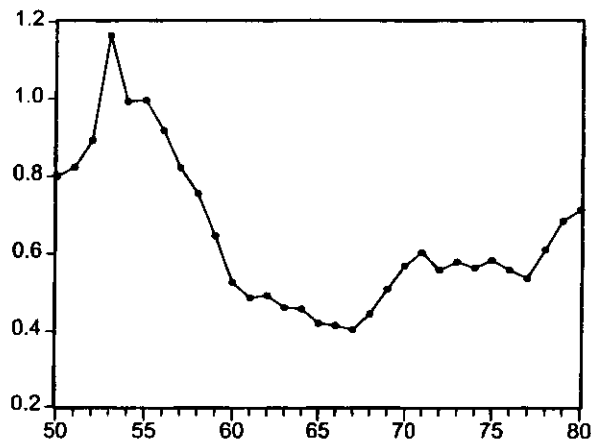
شاخص ساختاری توسعه مالی

این شاخص با تأکید بر چگونگی ساختار توزیع اعتبارات و تسهیلات بانکی به شرکتها و سازمانهای دولتی و بخش غیرمالی خصوصی، طراحی شده‌است و به همین جهت آن را شاخص ساختاری توسعه مالی نامیده‌ایم. بدیهی است هرچه نسبت مطالبات سیستم بانکی از بخش خصوصی، به کل اعتبارات سیستم بانکی از سطح بالاتری برخوردار باشد، می‌توان نقش فراگیر بخش خصوصی را در جذب بیشتر این اعتبارات و تسهیلات، به‌عنوان توسعه ساختاری مالی بانکها تلقی نمود.

در این حال هرچه ساختار مدیریت مالی بانکها بیشتر در جهت توزیع اعتبارات به بخش خصوصی باشد، این امر دلالت از قدرت ارزیابی بانکها در ارزیابی مخاطره ریسک و مدیریت مالی آنها خواهد داشت، لیکن در صورتیکه توزیع اعتبارات و

تسهیلات بانکی، بیشتر در جهت توسعه نهادها و سازمانهای دولتی باشد، در این صورت ساختار توسعه مالی از قدرت ارزیابی لازم برخوردار نبوده و به تدریج در سطح پائینتری از توسعه ساختاری مالی تلقی می‌شود. به منظور بررسی شاخص فوق، نسبت خالص مطالبات بانکها از بخش خصوصی را به خالص کل مطالبات بانکها از بخش خصوصی و بخش دولتی در نظر گرفتیم.

نمودار ۵. شاخص ساختاری توسعه مالی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۰-۱۳۸۰)



مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سالهای مختلف.

همانگونه که در نمودار شماره ۵ مشاهده می‌شود، این نسبت در سال ۱۳۵۰ معادل ۸۰ درصد بوده که تا سال ۱۳۵۳ به ۱/۱۶ افزایش یافته لیکن با افزایش درآمدهای نفتی، این نسبت باتوجه به نقش دولت در سرمایه‌گذاریهای اقتصادی و جنگ تحمیلی بتدریج کاهش یافته و در سال ۱۳۶۷ به ۰/۴۰ درصد رسیده است. شاخص ساختاری توسعه مالی، پس از جنگ تا حدودی روند صعودی داشته است؛ ولی این روند، مجدداً باتوجه به توسعه سرمایه‌گذاریهای دولتی برای

ترمیم خرابیهای جنگ، مجدداً در روندی نزولی قرار گرفته است. با این همه این شاخص در سال ۱۳۸۰ با توجه به گسترش بخش خصوصی تا حدودی بهبود یافته و در سطح ۷۱ درصد محاسبه شده است.

بررسی اقتصادسنجی متغیرهای تشکیل دهنده تسهیلات پرداختی به بخش خصوصی و بخش دولتی نشان می دهد که عملاً نقش تسهیلات پرداختی به بخش خصوصی تأثیر بیشتری در تولید ناخالص داخلی داشته است، در حالیکه طبق این مطالعه، نقش تسهیلات اعطا شده به بخش دولتی نیز بر رشد GDP بی تأثیر نبوده، اما تأثیر آن به مراتب کمتر از تأثیر متغیر قبلی بوده است.

اگر ارتباط مطالبات بخش خصوصی و دولتی را بر GDP مورد مطالعه قرار دهیم، می توان بر اساس پیوست شماره (۴) چنین برآورد کرد که:

$$GDP = -2292/3 + 2/2 PA + 1/59 GA$$

(۱۵/۹۶) (۵/۹۲)

$$R^2 = 0/99 \quad F = 218/8 \quad D.W = 1/72$$

در رابطه فوق داریم:

GDP: تولید ناخالص داخلی؛

PA: خالص مطالبات سیستم بانکی از بخش خصوصی؛

GA: خالص مطالبات سیستم بانکی از بخش دولتی.

در رابطه فوق ضرایب، طبق آماره t کاملاً معنی دار است و همانطور که ملاحظه می شود، متغیرهای مستقل ۹۹ درصد تغییرات متغیر وابسته یعنی GDP را توضیح داده است، در عین حال آماره های F و D.W نشان می دهد که به ترتیب اولاً متغیرها متناسب انتخاب گردیده و ثانیاً خودهمبستگی در حد نسبتاً قابل قبولی قرار دارد.

نقش مطالبات سیستم بانکی از بخش خصوصی بر افزایش تولید ناخالص داخلی با ضریب ۲/۲ مشخص گردیده در حالیکه نقش مطالبات سیستم بانکی از بخش دولتی طبق ضریب ۱/۵۹ محاسبه گردیده است.

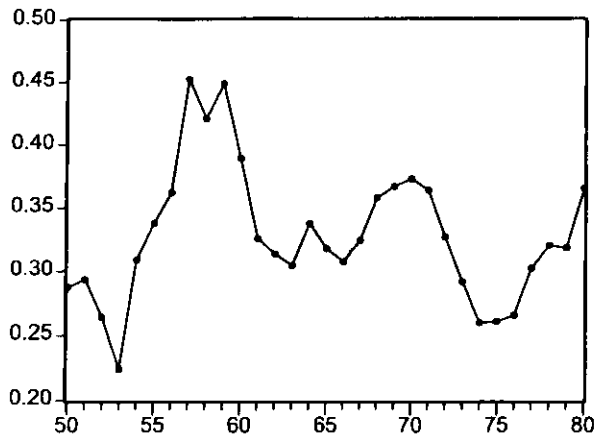
شاخص کارایی توسعه مالی

اگر سهم بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی را نسبت به GDP مورد مطالعه قرار دهیم، این شاخص می‌تواند تا حدود زیادی کارایی سیستم بانکی را در بکارگیری امکانات بخش خصوصی در رابطه با رشد اقتصادی بیان نماید.

بدیهی است هرچه اعتبارات دریافتی بخش خصوصی نسبت به GDP از روندی فزاینده برخوردار باشد، بنوبه خود نقش فعال بخش خصوصی - با استفاده از تسهیلات بانکی - نمودار می‌گردد و بطور کلی می‌توان قضاوت نمود که کارایی بخش بانکی در توسعه مالی موفقیت‌آمیز بوده‌است. بالعکس کاهش اعتبارات بخش خصوصی نسبت به GDP نوعی رکود را در بخش بانکی مطرح می‌سازد و در واقع بیانگر این مفهوم است که بخش بانکی کارایی لازم را برای توسعه مالی نداشته‌است.

نمودار ۶. شاخص کارایی توسعه مالی در جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۵۰-۱۳۸۰)



مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سالهای مختلف.

باتوجه به نمودار شماره (۶) می‌توان سهم خالص مطالبات بانکها از بخش

خصوصی را نسبت به GDP اندازه گرفت و روند آن را مورد مطالعه قرار داد. در سال ۱۳۵۰ این شاخص در حد ۲۹ درصد بوده که در سال ۱۳۵۷ به ۴۵ درصد رسیده است. بعد از سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ این نسبت تقریباً ثابت بوده و به جز یک افت نسبتاً شدید بعد از سالهای جنگ مجدداً در وضعیت قبلی قرار گرفته است. باتوجه به پیوست شماره (۵) می توان تغییرات این متغیر را مورد بررسی اقتصادسنجی قرار داد، بطوری که طبق این بررسی داریم:

$$LPA/G = -1/3 + \frac{0/14}{(2/3)} LSM - \frac{0/16}{(-2/3)} LER + \frac{0/96}{(23/5)} MA(1)$$

$$R^2 = 0/65 \quad F = 16/7 \quad D.W = 1/86$$

در رابطه بالا داریم:

LPA/G: لگاریتم نسبت مطالبات از بخش خصوصی به GDP؛

LSM: لگاریتم میزان شبه پول در سیستم بانکی؛

LEMAR: لگاریتم تنزل ارزش پول؛

MA(1): میانگین متحرک.

در رابطه فوق باتوجه به آماره‌های (1)، ضرایب معنی دار بوده و متغیرهای مستقل، ۶۵ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می دهند، باتوجه به آماره F و D.W می توان گفت که متغیرها بطور متناسب انتخاب شده و خودهمبستگی در سطح قابل قبولیست.

براساس مدل فوق متغیر شبه پول نقش مثبت و قابل ملاحظه‌ای بر شاخص کارایی توسعه مالی داشته‌اند، در حالیکه تنزل ارزش پول موجب کاهش کارایی بوده است.

به عبارت دیگر اگرچه تجهیز منابع بلندمدت به قدرت بانکها در تأمین اعتبارات بخش خصوصی کمک کرده است، لیکن تنزل ارزش پول، بازگشت تسهیلات بانکی را در سطحی به مراتب کمتر قرار داده و نهایتاً موجب کاهش قدرت سیستم بانکی در

اعطای خدمات و تسهیلات به بخش خصوصی بوده است.

آزمون رابطه علت و معلولی گرنجری

در این تحقیق با توجه به شاخص توسعه مالی و رشد اقتصادی، به منظور بررسی رابطه علیت بین شاخصهای توسعه مالی و رشد اقتصادی، از آزمون علیت گرنجر^۱ استفاده گردیده است. با توجه به نوسانات درآمدی نفتی، درآمد ناخالص ملی بدون نفت (GDD) مورد آزمون قرار گرفت. در جدول شماره (۱)، نتایج آزمون علیت گرنجری، بین شاخصهای توسعه مالی و رشد اقتصادی بدون نفت را مشاهده می‌کنیم به این ترتیب در ارتباط با شاخصهای توسعه مالی در مواجهه با آماره‌های آزمون علیت گرنجری نتایج زیر حاصل می‌گردد:

در رابطه با آزمون شاخص ابزاری توسعه مالی، یعنی نسبت اسکناس و مسکوک به حجم پول (تعریف محدود از پول)، می‌توان روابط علی بین شاخص توسعه ابزاری مالی و تولید ناخالص داخلی (بدون نفت) را به ترتیب زیر مورد بحث قرار داد: طبق فرضیه H_0 : شاخص ابزاری توسعه مالی، علت گرنجری رشد اقتصادی است.

طبق فرضیه H_1 : شاخص ابزاری توسعه مالی علت گرنجری رشد اقتصادی نیست.

با توجه به اینکه احتمال عدم وجود فرضیه H_0 طبق آماره $F=2/8$ قابل قبول نیست، در این صورت فرضیه H_1 مورد تأیید قرار می‌گیرد. یعنی شاخص ابزاری توسعه مالی علت گرنجری رشد اقتصادی نیست، به عبارتی می‌توان گفت:

طبق فرضیه H_0 : رشد اقتصادی علت گرنجری شاخص ابزاری توسعه مالی است و طبق فرضیه H_1 : رشد اقتصادی علت گرنجری شاخص ابزار توسعه مالی نیست.

باتوجه به اینکه احتمال فرضیه H_0 براساس آماره $F=0/51$ برابر $0/60$ محاسبه شده است، در این صورت فرضیه H_0 رد نمی شود؛ بنابراین می توان گفت: رشد اقتصادی، علت گرنجری شاخص ابزاری توسعه مالی بوده است. بنابراین متغیرهای ابزاری نقش مؤثری در توسعه مالی نداشته و خود معلول تغییرات تولید ناخالص داخلی بوده است.

طبق این بررسی سایر شاخصهای توسعه مالی - بجز شاخص توسعه مالی که نقش ضعیفی در رشد اقتصادی نشان می دهد - تحت تأثیر رشد اقتصادی بوده اند. نتیجه گیری فوق تا حدودی قابل قبول است، زیرا باتوجه به دولتی بودن اکثر بانکها که بخش عمده پیکره نظام را تشکیل داده است، عملاً نمی توان نقش سیاستهای بانکی را مستقل فرض نمود، بنابراین تا زمانی که ساختار مالی تحول قابل قبولی نداشته باشد، توسعه مالی، خود تحت تأثیر سیاستهای برنامه ریزی دولت و رشد اقتصادی حاصل از آن خواهد بود.

جدول ۱. نتایج آزمون علیت گرنجری

Pairwise Granger Causality Tests			
Date: 02/14/04 Time: 19:32			
Sample: 1350 1380			
Lags: 2			
Null Hypothesis:	Obs	F-Statistic	Probability
MC/M1 does not Granger Cause GDD	29	2.84124	0.07808
GDD does not Granger Cause MC/M1		0.52892	0.59595
ILIQ/GDD does not Granger Cause GDD	29	3.83192	0.03596
GDD does not Granger Cause ILIQ/GDD		0.26919	0.76628
CB/TA does not Granger Cause GDD	29	1.69708	0.20447
GDD does not Granger Cause CB/TA		2.91400	0.07363
PA/GA does not Granger Cause GDD	29	0.53399	0.59307
GDD does not Granger Cause PA/GA		1.96860	0.16156
PA/GDD does not Granger Cause GDD	29	2.91452	0.07360
GDD does not Granger Cause PA/GDD		0.39376	0.67880

نتایج و توصیه‌های سیاستی

۱. بطور کلی مطالعات نظری و تجربی بخصوص در کشورهای پیشرفته، مؤید نقش مثبت توسعه مالی بر رشد اقتصادی است در حالیکه در کشورهای در حال توسعه و بخصوص ایران، طبق مطالعات صورت گرفته، این ارتباط ضعیف بوده و بیشتر شامل شاخصهای توسعه مالی می‌گردید و به عبارتی این شاخص، معلول رشد اقتصادی و عملکرد متغیرهای واقعی بوده است.

یکی از مهمترین عوامل بازدارنده در رابطه با توسعه مالی، فعالیت سیستم بانکی در محیطی است که بیش از هشتاد دهه فعالیت اقتصادی در بخش حقیقی در تصدی دولت است و در واقع، دولت به نوعی در مالکیت و مدیریت این فعالیت دخالت مستقیم دارد و این حالت سبب گردیده است که دولت برای تأمین مالی بخش عظیمی از اقتصاد ملی، خود بطور مستقیم اقدام کند و از نظام بانکی - که آن هم طبق قانون متعلق به دولت است - به عنوان صندوقدار و خزانه دولت در جهت تزریق منابع به بخشهای دلخواه استفاده کند. از همین روست که سقفهای اعتباری، تسهیلات تکلیفی، نرخهای ترجیحی (ساختگی) بهره و غیره مطرح می‌گردد و سیاستهای پولی در خدمت اجرای سیاستهای مالی (Fiscal Policies) قرار می‌گیرند. و در تخصیص منابع به انواع مصارف، به جای در نظر گرفتن ضوابط اعتباری و بازدهی وجوه، مسائل سیاسی و غیراقتصادی را مدنظر قرار می‌دهند، بنابراین منابع بطور بهینه استفاده نمی‌گردد و تنها به دلیل مدیریت ناکارا و بی‌انگیزه دولتی، به هدر می‌روند. کسری بودجه سالانه دولت و استقراض از بانک مرکزی، افزایش پایه پولی و اخذ مالیات تورمی، از پیامدهای آشکار دولتی بودن اقتصاد ماست. در چنین وضعیتی، منابعی که از نظام بانکی به بخش حقیقی اقتصاد تزریق می‌شوند، سودآوری لازم را نداشته و قسمت عمده‌ای از آنها به مطالبات معوق و سوخت شده تبدیل می‌شوند. در این محیط، بانکها به عنوان بنگاههای اقتصادی که در پی به حداکثر رساندن سود خود باشند، عمل نمی‌کنند.

۲. یکی از مهمترین عوامل توسعه مالی در نظام بانکی کشور، خصوصی سازی نظام بانکداری است. بانکداری برمبنای مالکیت و مدیریت دولتی، همانند سایر فعالیتهای اقتصادی دولتی؛ همواره از کارایی و بهره‌وری پایین رنج برده‌است. تجربه حدود بیست سال بانکداری دولتی در ایران، به اولیای امور پولی و مالی کشور آموخته‌است که دولت بانکدار خوبی نیست. در نظام بانکداری دولتی - همانند سایر سازمانهای دولتی - میان ادامه حیات و بقای بانک و کارایی شاغلین در آن، هیچ ارتباط معناداری وجود ندارد، همانطور که بین بهره‌وری و کارایی هر یک از شاغلین و ادامه کار وی و میزان دریافتی او نیز ارتباط مستقیمی وجود ندارد. در چنین ساختاری، از سویی، انگیزه برای تلاش و افزایش بهره‌وری در داخل بانکها، و از طرفی نیز رقابت و ارتقای سازمانی در میان آنها وجود نخواهد داشت. این نتیجه را می‌توان با توجه به تأثیر ضعیف تسهیلات دولتی، نسبت به تسهیلات خصوصی، در پیوست شماره (۴) - طبق شرحی که قبلاً دادیم - ملاحظه نمود.

۳. از دیگر عوامل مؤثر در توسعه مالی، استقلال بانک مرکزی است. طبق ساختار قانونی فعلی - قانون بانکی و پولی سال ۱۳۵۱ و اصلاحات بعمل آمده در آن بعد از انقلاب - بانک مرکزی و نظام بانکی تحت سلطه و نفوذ وزارت امور اقتصادی و دارایی است. این وضعیت گردیده تا وزارت امور اقتصادی و دارایی، به عنوان متولی اجرای سیاستهای مالی (Fiscal Policies)، همواره از نظام بانکی و بخصوص بانک مرکزی - که مجری سیاستهای پولی در کشور است - برای نیل به سیاستهای مالی مورد نظر سود جوید. در چنین وضعیتی، سیاستهای پولی در خدمت بکارگیری سیاستهای مالی مورد نظر قرار می‌گیرند و کارایی خود را از دست می‌دهند. کسری مداوم بودجه دولت، طی دو دهه بانکداری اسلامی در ایران، استقرار بلاعوض دولت از بانک مرکزی، افزایش سرسام‌آور پایه پولی و تورم دو رقمی و تحمیل «مالیات تورمی»، از عواقب وابستگی بانک مرکزی به دولت هستند. البته منظور از استقلال بانک مرکزی، استقلال این نهاد در عمل به وظایف قانونی خود و از جمله بکارگیری

سیاستهای پولیست و چگونگی ارتباط سازمانی این بانک با دولت، با فرض برآورده شدن امکان عمل به وظایف قانونی، اهمیت چندانی ندارد، همچنانکه ارتباط سازمانی بانک مرکزی و دولت حتی در کشورهای پیشرفته هم شکل یکسانی ندارد.

۴. عامل دیگری که می‌تواند بر توسعه مالی مؤثر باشد، بکارگیری سیاستهای پولی مناسب از طرف بانک مرکزی است. سیاستهای پولی بکار گرفته شده در طول دو دهه گذشته، با تأثیرپذیری شدید از سیاستهای مالی دولتها، از یک سو، با توزیع نتایج کسری بودجه دولت در میان مردم، تورم و فقر را توسعه داده‌است و از سوی دیگر، با سلب اختیار از بانکها در تعیین نرخ سود، جذب منابع و تخصیص بهینه آنها، تخصیص را محدود نموده‌است. در طول سالهای پس از اجرای قانون بانکداری بدون ربا، بانک مرکزی از «نسبتهای قانون نقدینگی»، «تعیین سقفهای اعتباری»، «کنترل نرخهای بهره»، «سهیمیه تنزیل مجدد بانک به بانک» و «کنترلهای اعتباری»، به عنوان ابزارهای سیاست پولی استفاده کرده‌است. این ابزارها که به ابزارهای مستقیم سیاست پولی معروفند، نه تنها کارایی خود را در طول سالهای گذشته در ایران برای کنترل تورم و تخصیص بهینه منابع نشان داده‌اند، بلکه در جهان پیشرفته نیز این ابزارها جای خود را به ابزارهای غیرمستقیم سیاست پولی سپرده‌اند. استفاده از ابزارهای غیرمستقیم سیاست پولی مانند «سپرده قانونی»، «تسهیلات تنزیل مجدد»، «تسهیلات اضافه برداشت»، «سپرده‌های بخش عمومی»، «حراج اعتباری»، «عملیات بازار باز» در بازارهای اولیه و ثانویه، و «عملیات سوآپ ارزی» می‌تواند به شرط ایجاد ثبات اقتصاد در سطح کلان و بکارگیری سیاستهای مالی مناسب، به تخصیص بهینه منابع نیز بینجامد.

اصلاح سیاست پولی نیاز به زمان دارد و بعید به نظر می‌رسد که در یک زمان تمامی تدابیر اصلاحات به اجرا گذاشته شود. اصلاح ابزارهای کنترل پولی و عملکرد آنها تحت تأثیر آزادسازی بخش مالی قرار می‌گیرد. این سوال مطرح است که کدام تدبیر اصلاحی بایستی در ابتدا به کار گرفته شود. جواب این سوال بستگی به شرایطی که مسئولین با آن مواجه هستند و همچنین نظام تشکیلاتی موجود و کارایی در انجام

تغییرات قانونی و سازمانی دارد. تجارب اخیر در اغلب کشورها، مخصوصاً در کشورهای آسیایی نشان می‌دهد که توالی در انجام اصلاحات مالی، عملکرد خوبی داشته‌است. ۵. نکته دیگر، تجدید نظر در تعریف سنتی ربا، یکی از بنیادی‌ترین و آرمانی‌ترین اهدافی است که در صورت تحقق، ضمن پاسداری و صیانت از حقوق مردم، موجب تحولی بزرگ، نه تنها در نظام بانکداری، بلکه در کل نظام مالی و اقتصاد خواهد شد. در شرایط فعلی و با استناد به تعریف سنتی از ربا - که مورد تأیید بسیاری از روحانیان روشنفکر و آگاه به مسائل پولی و اقتصادی نیست - نظام مالی (Fiscal Policies) و به خصوص بانکداری ایران در تجهیز و تخصیص منابع و همچنین استفاده از ابزارهای مالی متنوع و پیشرفته امروزی در بازارهای مالی و بخصوص بازار سرمایه، با مشکلات عدیده و بزرگی دست به‌گریبان هستند. در تعریف جدید از ربا؛ ترمیم قدرت خرید پول طبق ضوابط شرعی، نه تنها ربا محسوب نمی‌شود، بلکه لازمه استفاده از پولهای اعتباری (اسکناس و غیره) به جای دارائیهای دارای ارزش ذاتی (مانند طلا و نقره) است و از اجحاف نسبت به قرض‌دهنده (اعتباردهنده) جلوگیری می‌کند.

دریافت یا پرداخت بهره، طبق عقودی که مجاز شناخته شده، کاملاً منصفانه و عادلانه است و ربا محسوب نمی‌شود، بلکه تا مبلغی که علاوه بر جبران کاهش قدرت خرید، یک بازده منطقی و قابل انتظار را نصیب قرض‌دهنده کند، نیز پذیرفته شده و طبق عقود خاصی قابل اعمال است.

در طی سالهای پس از اجرای بانکداری اسلامی در ایران، نرخ حقیقی بهره پرداختی به سپرده‌ها - مابه‌التفاوت نرخ سود اسمی و نرخ تورم - از یک طرف، و نرخ حقیقی بهره دریافتی از تسهیلات - تفاضل نرخ سود اسمی و نرخ تورم - از طرف دیگر، عموماً منفی بوده‌است. این واقعیت، نظام بانکی ایران را از یک سو به یکی از ناموفق‌ترین نظام‌ها در جذب سپرده‌های مدت‌دار و از سوی دیگر به همراه اعطای تسهیلات در قالب عقود اسلامی، به یکی از ناکارآمدترین نظام‌ها در تخصیص بهینه

منابع تبدیل کرده‌است. الزام بانکها به اعطای تسهیلات تکلیفی با نرخهای ترجیحی (ساختگی) بهره، مشکل تخصیص بهینه منابع را بطور مضاعف تشدید کرده‌است. بدین ترتیب، چنین نظامی با استفاده نکردن از نرخ بهره مناسب در پرداخت سود به پس‌اندازکنندگان و دریافت سود از وام‌گیرندگان، نه تنها موجب تخصیص غیربهینه منابع کمیاب اقتصادی و در نتیجه اتلاف آنها و عدم کسب بازده مناسب از انجام فعالیتهای اقتصادی می‌شود، بلکه بدون کسب اجازه، با انتقال ظالمانه، قدرت خرید میلیونها نفر از پس‌اندازکنندگان نیازمند جامعه، به گروهی اندک از اشخاص حقیقی و حقوقی - که به واسطه داشتن مناسبات بخصوص با برخورداری از امتیازات ویژه امکان دسترسی به وامها و تسهیلات؛ بخصوص تسهیلات تکلیفی با نرخهای ترجیحی بهره را دارند - موجبات توزیع فقر بین قشر عظیمی از مردم را به بهای توزیع ثروت بین گروهی اندک از آنها فراهم می‌آورد و در نتیجه، فقیر شدن کل جامعه را در قبال ثروتمندتر شدن برخی طبقات، به ارمغان می‌آورد. در عین حال، کاهش شبه پول ناشی از پایین بودن بازده، طبق پیوست شماره (۳) تأثیری منفی بر توسعه مالی داشته‌است.

۶. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر توسعه مالی تأمین کسری بودجه با استقراض از بانک مرکزی است. اگرچه به پاره‌ای از دلایل کسری بودجه در سطرهای گذشته اشاره شد، اما در اینجا بحث درباره علل کسری بودجه و انضباط مالی دولت، مورد نظر نیست. آنچه که مورد نظر است آن است که همانند همه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه موفق، کسری بودجه دولت نباید با استقراض بلاعوض از بانک مرکزی و نظام بانکی تأمین شود. این نوع تأمین کسری بودجه، مولد افزایش پایه پولی و تورم دو رقمی سالهای پس از انقلاب بوده‌است که کاهش چشمگیر ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم (طبق پیوست شماره ۵) و همچنین کاهش توسعه مالی را در پی داشته‌است. در واقع دولت چنین عملکردی، کسری بودجه خود را با کاستن قدرت خرید مردم و تحمیل یک مالیات کاملاً ناعادلانه به آنها، تأمین کرده‌است، در صورتی

که محتملترین راه برای کسری بودجه، استقراض از مردم و تعهد به بازپرداخت اصل و بهره پول آنهاست؛ بدون آنکه به قدرت خریدشان لطمه‌ای وارد آید. عامل مؤثر دیگر، وجود تسهیلات تکلیفی به‌عنوان یکی از مشکلات حاد نظام بانکی پس از انقلاب است که عدم تخصیص بهینه منابع را بطور مضاعفی تشدید کرده‌است. بعد از انقلاب به دلیل کسریهای سنگین بودجه، توجه دولت از منابع مالی بودجه به منابع مالی بانکها معطوف گشت و دخالت‌های شبه مالی (Quasi-Fiscal) دولت در نظام مالی (Financial System) آغاز شد. در ابتدا و طی بودجه سال ۱۳۵۹، بانک مرکزی ملزم به پرداخت وجوهی به اقشار مختلف جامعه از طریق بانکها گردید. بتدریج، توجه دولت به سایر بانکها جلب شد و از آن پس سعی گردید به جای منابع بانک مرکزی، منابع بانکها در خدمت اهداف حمایتی دولت قرار گیرد. در اجرای اعطای تسهیلات تکلیفی که در قوانین سالیانه بودجه پیش‌بینی شده و به تصویب می‌رسند، شبکه بانکی کشور مکلف شده‌است که بخش عظیمی از سپرده‌های مردم را بانرخهای مصوب مجلس - که نرخهای بهره بسیار پائین و یارانه‌ای (ترجیحی) هستند - در اختیار وام‌گیرندگان «برخوردار از امتیازات ویژه» قرار دهد. استفاده مکرر از منابع بانکی موجب شده‌است که دولت این منابع را همانند منابع بودجه‌ای مورد استفاده قرار دهد. البته، دولتی بودن بانکها در این نگرش و تلقی دولت نسبت به منابع بانکی همانند منابع بودجه‌ای، تأثیر بسزایی داشته‌است. این وضعیت حداقل چند بازتاب عمده دارد که عبارتند از:

- الف) وام‌گیرندگان دولتی که بخش عظیمی از وام‌گیرندگان شبکه بانکی را تشکیل می‌دهند، به صورت پنهان یارانه دریافت می‌کنند؛
- ب) دریافت وامهای ارزان قیمت سبب می‌شود که صورتهای مالی شرکت‌های وام‌گیرنده، واقعیت‌های مالی حاکم بر آنها را نشان ندهند؛
- ج) تسهیلات تکلیفی نه تنها به دشواری بازپرداخت می‌شود، بلکه بخش‌های عمده‌ای از آنها به مطالبات معوق تبدیل می‌گردد، و چون در ابتدا با تعهد دولت

پرداخت می‌شود، تضمینهای کافی برای جبران ضرر و زیان بانکها وجود ندارد؛

د) اعطای تسهیلات تکلیفی مغایر با سیاست خصوصی سازی است؛

ه) اعطای تسهیلات تکلیفی سهم بخش خصوصی را کاهش می‌دهد؛

و) اعطای تسهیلات تکلیفی موجب کاهش سودآوری بانکها می‌گردد؛

۷. سایر عوامل مؤثر بر کاهش توسعه مالی را می‌توان موجه نبودن هزینه‌های

اداری و غیرعملیاتی، بالا بودن هزینه‌های عملیاتی، عدم بهبود روشهای مدیریت،

حسابداری، پردازش و انتقال اطلاعات، عدم بهبود کیفیت و سرعت انجام خدمات،

عدم کاهش هزینه‌ها و کارمزدهای خدمات، عدم استفاده از فناوریهای روز در ارائه

خدمات، عدم استفاده از انواع ابزارهای پولی و بانکی جدید، عدم بهبود بهره‌وری و

بازدهی کارکنان و در نتیجه عدم کسب رضایت مشتریان تلقی نمود.

در نگرش موجود - که دولتی بودن بانکها در ایجاد آن بی‌تأثیر نبوده است -

مدیران ارشد اقتصادی و مالی به بانکها به‌عنوان سازمانهایی برای تحقق اهداف و

سیاستهای مالی (Fiscal)، اقتصادی، اجتماعی و حمایتی دولتی نگریسته‌اند و منابع

بانکها در خدمات مقاصد دولتی قرار گرفته‌اند. در چنین محیطی، به بانکها - به‌عنوان

واحدهای اقتصادی که همانند واحدهای اقتصادی دیگر باید در پی به حداکثر

رساندن درآمدها و به حداقل رساندن هزینه‌ها باشند - توجه نمی‌شود و انتظار

سودآوری از آنها وجود ندارد و در عین حال معیار سنجش کارایی بانکها، میزان

سودآوری آنها نیست، بلکه میزان عملکرد آنها نسبت به سیاستها و برآورده کردن

انتظارات دولت در تخصیص منابع می‌باشد. در چنین نظامی که سود یا زیان اکتسابی

بانکها، موضوع مورد توجهی نیست و کسی به خاطر سودآوری یا کسب زیان، تشویق یا

توبیخ نمی‌شود و میزان پرداخت حقوق و سایر مزایا به کارکنان، به هرچیزی جز میزان

تأثیر آنان در کارایی و بازدهی بانکها بستگی دارد، هیچ‌کس اعم از مدیران ارشد، میانی

و پائین و یا سایر کارکنان، لزومی نمی‌بیند که فعالیت خود و یا واحد تحت مسئولیت

خود را در جهت کارایی و بهره‌وری بالاتر بانک و سودآوری بیشتر آن و کاستن هرچه

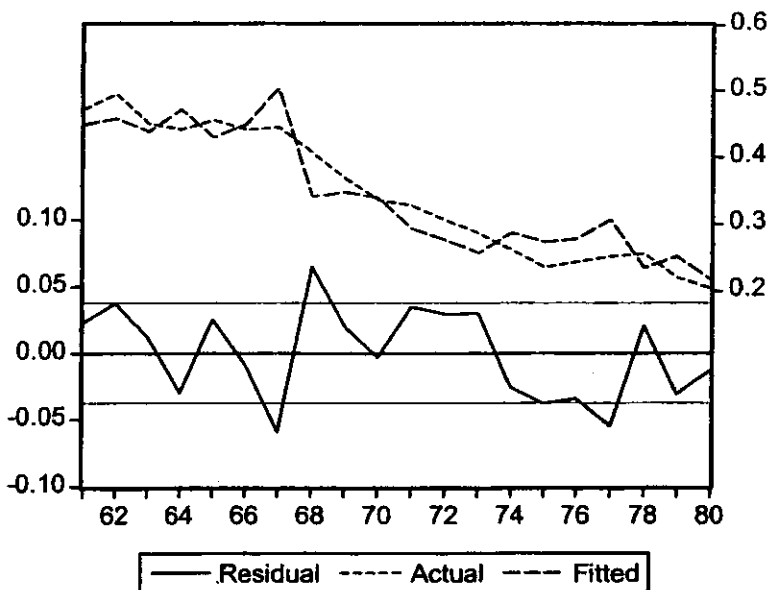
بیشتر هزینه‌ها قرار دهد. بنابراین کسب رضایت مشتری که یکی از بزرگترین مؤلفه‌ها در میزان موفقیت و بقای هر واحد اقتصادی تلقی می‌شود، در نظام بانکداری فعلی معنایی ندارد، زیرا، نه تنها ادامه فعالیت و میزان موفقیت نظام انحصاری و بدون رقابت بانکداری فعلی، ارتباطی به کیفیت و کمیت خدمات ارائه شده به مشتریان و میزان رضایت آنها ندارد، بلکه این مشتریان هستند که در هر شرایطی، ناگزیر از مراجعه به چنین نظام بانکی و استفاده از خدمات ابتدایی آن هستند؛ خدماتی با کیفیت، دقت، سرعت و سهولت پایین و کمیت اندک و هزینه‌های بالا!

کتابنامه:

1. Denison, E.F. *Why Growth Rate Differ*. Washington, D.C. The Brooking Institution, 1967.
2. Gold Smiths, R.W. *Financial Structure and Development*. Yale University Press. New Hauen, C.T., 1969.
3. King, R.G and R. Levine. *Capitil Fundamentalism, Economic Development, and Economic Growth*. Carnegi Rochester Conference, 1994.
4. Levine, R. and S. Zervos. "Stock Market Development and Long Run Growth", *The World Bank Economic Review*, Vol.10, No.2, (1996).
5. Mc Kinnon, R. *Money and Capital in Economic Development*. Washington D.C. Brooking Institute, 1973.
6. Maddison, A. *Phases of Capitalist Development*. Oxford University Press, 1982.
7. Robinson, J. *The Generalization of the General Theory*. Macmillan, London, 1952.
8. Schumpeter, J.A. *Theory of Economic Development*. Cambridge, Harvard University Press, 1911.
9. ختایی، محمود. گسترش بازارهای مالی و رشد اقتصادی. تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۸.
10. بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی. سالهای مختلف.

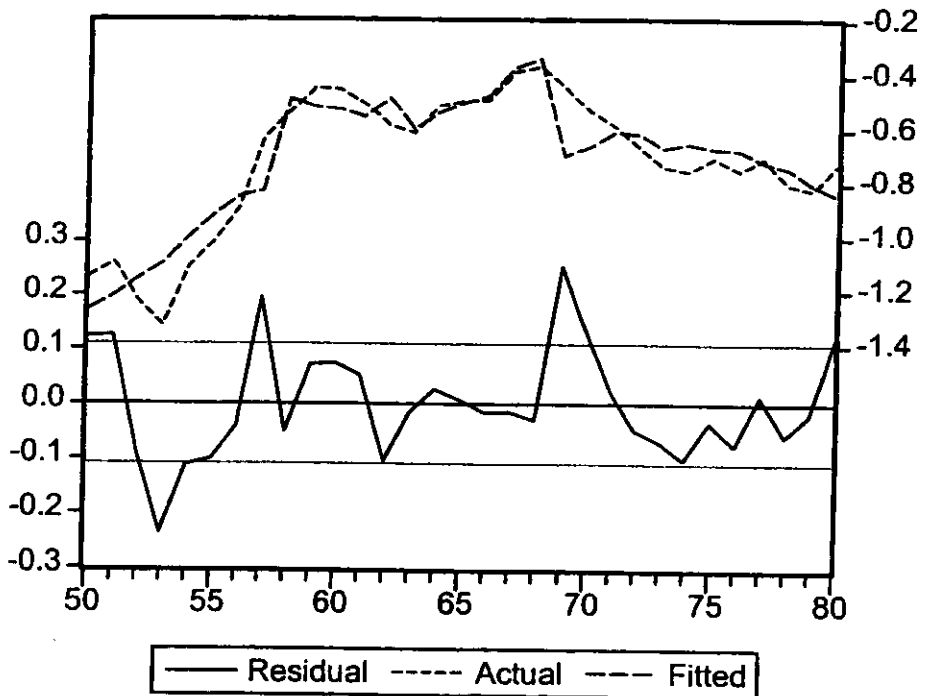
پیوست شماره (۱)

Dependent Variable: MC/M1				
Method: Least Squares				
Date: 01/16/04 Time: 15:55				
Sample(adjusted): 1361 1380				
Included observations: 20 after adjusting endpoints				
Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	0.092291	0.093634	0.985655	0.3390
ND1/ND	5.103263	1.302051	3.919402	0.0012
D(GDP)	1.79E-05	5.99E-06	2.994600	0.0086
DUM	-0.174473	0.020249	-8.616596	0.0000
R-squared	0.874966	Mean dependent var	0.344572	
Adjusted R-squared	0.851523	S.D. dependent var	0.097665	
S.E. of regression	0.037633	Akaike info criterion	-3.545004	
Sum squared resid	0.022660	Schwarz criterion	-3.345858	
Log likelihood	39.45004	F-statistic	37.32186	
Durbin-Watson stat	1.820149	Prob(F-statistic)	0.000000	



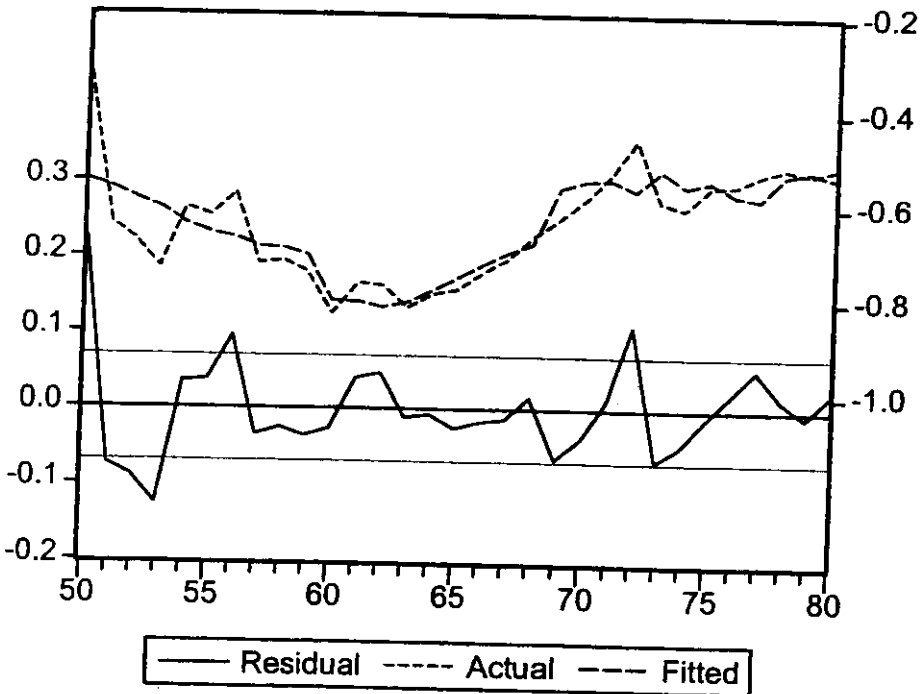
پیوست شماره (۲)

Dependent Variable: LOG(ILIQ/GDP)				
Method: Least Squares				
Date: 01/19/04 Time: 16:30				
Sample: 1350 1380				
Included observations: 31				
Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-2.607205	0.317852	-8.202567	0.0000
LOG(ITD)	-0.318921	0.150619	-2.117405	0.0439
LOG(ITD2)	0.517108	0.172698	2.994297	0.0060
MC	-2.66E-05	5.48E-06	-4.852073	0.0000
DUM	0.354983	0.051487	6.894649	0.0000
R-squared	0.847484	Mean dependent var	-0.711114	
Adjusted R-squared	0.824020	S.D. dependent var	0.260435	
S.E. of regression	0.109252	Akaike info criterion	-1.443624	
Sum squared resid	0.310338	Schwarz criterion	-1.212335	
Log likelihood	27.37617	F-statistic	36.11851	
Durbin-Watson stat	1.313093	Prob(F-statistic)	0.000000	



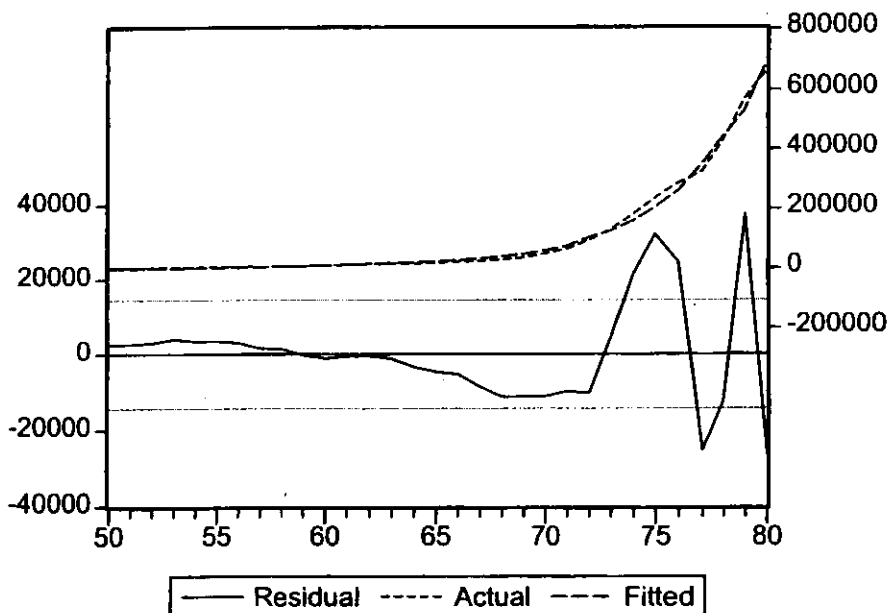
بیوست شماره (۳)

Dependent Variable: LOG(CB/TA)				
Method: Least Squares				
Date: 01/21/04 Time: 11:35				
Sample: 1350 1380				
Included observations: 31				
Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-0.140687	0.166974	-0.842565	0.4069
LOG(TF)	-0.121409	0.032331	-3.755173	0.0008
LOG(SM)	0.053214	0.011896	4.473386	0.0001
DUM	-0.099222	0.032938	-3.012379	0.0056
R-squared	0.692166	Mean dependent var	-0.637164	
Adjusted R-squared	0.657962	S.D. dependent var	0.118072	
S.E. of regression	0.069053	Akaike info criterion	-2.387965	
Sum squared resid	0.128745	Schwarz criterion	-2.202934	
Log likelihood	41.01346	F-statistic	20.23651	
Durbin-Watson stat	1.572700	Prob(F-statistic)	0.000000	



پیوست شماره (۴)

Dependent Variable: GDP				
Method: Least Squares				
Date: 01/25/04 Time: 18:58				
Sample: 1350 1380				
Included observations: 31				
Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-2292.343	3274.713	-0.700013	0.4897
PA	2.213204	0.138709	15.95571	0.0000
GA	1.594314	0.269365	5.918793	0.0000
R-squared	0.993643	Mean dependent var	104796.8	
Adjusted R-squared	0.993189	S.D. dependent var	175056.7	
S.E. of regression	14447.62	Akaike info criterion	22.08621	
Sum squared resid	5.84E+09	Schwarz criterion	22.22499	
Log likelihood	-339.3363	F-statistic	2188.195	
Durbin-Watson stat	1.715346	Prob(F-statistic)	0.000000	



پیوست شماره (۵)

Dependent Variable: LOG(PA/GDP)				
Method: Least Squares				
Date: 01/26/04 Time: 18:00				
Sample: 1350 1380				
Included observations: 31				
Convergence achieved after 14 iterations				
Backcast: 1349				
Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-1.303982	0.172291	-7.568476	0.0000
LOG(SM)	0.140464	0.061167	2.296411	0.0296
LOG(EMR)	-0.162624	0.070832	-2.295904	0.0297
MA(1)	0.964678	0.041101	23.47072	0.0000
R-squared	0.650391	Mean dependent var	-1.124776	
Adjusted R-squared	0.611546	S.D. dependent var	0.160787	
S.E. of regression	0.100213	Akaike info criterion	-1.643133	
Sum squared resid	0.271149	Schwarz criterion	-1.458102	
Log likelihood	29.46856	F-statistic	16.74308	
Durbin-Watson stat	1.862780	Prob(F-statistic)	0.000002	
Inverted MA Roots	-0.96			

